

نقد و بررسی این همان خوانیروایت‌های قرآن از متون پیشینی با نگرشی بر روایت طوفان نوح

قاسم محسنی مری^۱

علی رضا کریمی لاریمی^۲

چکیده

ادعای برگیری و این همانی روایت‌های داستانی قرآن از متون پیشینی (اساطیری و تورات) هم‌زمان با نزول قرآن کریم و پس از آن توسط مخالفان اسلام به گونه‌های ناهمسان پی‌گیری شد. در برابر این کنش‌گری خصمانه، قرآن کریم و دانشوران دینی هم با شیوه‌های گوناگون به آن پاسخ دادند. در دنیای معاصر با گستره دانش‌ها و تئوری‌ها تجربی و تعمیم آن در نظریه‌های فلسفی و دینی شیوه ادعایی برگرفتنی روایت‌های قرآن و این همانخوانی به شکل زیر متنی یا پی‌رنگ مطرح شد. براین اساس پژوهش حاضر بر بنیاد متنی، با نگرش بر روایت طوفان، روایت‌ها را به مثابه متن دانسته و با رهیافت هرمنوتیکی، بینامتنی و روایت‌شناسی در پی بی‌وجه دانستن ادعای برگرفتنی و موجه‌سازی ایده استقلال و منحصر به فرد بودن روایت طوفان نوح در قرآن است. از یافته‌های پژوهش حاضر این است که هر چند کهن، روایت طوفان دارای عناصر تکرار شونده در همه روایت‌های اساطیری و نیمه اساطیری است، اما در گفتمان قرآن کریم با بهره‌مندی از عناصر زبانی و فرازبانی ویژه با ترکیب‌بندی نظام توحیدی، روایتگری طوفان را نسبت با گونه‌های روایتی دیگر ناهمسان و مستقل کرده است.

کلیدواژه‌ها: اساطیر، تورات، طوفان نوح، قرآن کریم، هرمنوتیک

^۱. دانش آموخته پسادکتری، الهیات، علوم قرآن و حدیث، استاد مدعو دانشگاه آزاد اسلامی، اسلامشهر، ایران.
goshadandish@gmail.com

^۲. استادیار گروه حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر، اسلامشهر، ایران.
Alireza-Karimilari@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۰

مقدمه

ادعای برگیری و این همان خوانی روایت‌های قرآن کریم از دیگران یا متون پیشینی در خودمتن و حیانی بازتاب یافت. در این رهیافت قرآن کریم با شیوا و گویا خواندن قرآن در برابر نارسایی زبان آن فردی که مدعی آموزش پیامبر(ص) بود، برگرفتنی را ناشدنی دانست. «وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ» و نیک می‌دانیم که آنان می‌گویند جز این نیست که بشری به او می‌آموزد [نه چنین نیست زیرا] زبان کسی که [این] نسبت را به او می‌دهند غیرعربی است و این [قرآن] به زبان عربی روشن است. (نحل/۱۰۳) خوانش برگرفتنی روایت‌های قرآن در روایت‌های تاریخی و کلامی از سوی مشرکان با کنشگری ویژه نضربن حارث پی‌گیری شد (نسفی، ۱۴۰۸، ج ۳، ۱۶۱؛ فخررازی، بی‌تا، ج ۲۴: ۵۰) روش‌های پیشینی مخالفان قرآن در روی‌آوری به متن و حیانی تنها به صرف مشابهت، تکرار لفظی و یا مضمونی روایت‌ها با ارزش داوری ایدئولوژیکی ویژه‌ای که در آن بودند، حکم به برگرفتنی روایت‌ها دادند. البته روی‌آوری دانشوران دینی مسلمان هم به تناسب آنان با بهره‌مندی از روش سنتی به همراه عناصر زبانی، مؤلفه‌های زیبایی‌شناختی و هنری به نقد برگرفتنی روایت‌های قرآنی از متون پیشینی پرداختند. در این خوانش با نشان دادن جنبه‌های اعجاز قرآن و طرح فنون بلاغت و فصاحت روایت قرآنی در مقیاس با متون پیشینی تلاش کردند ادعای اقتباس را رد نمایند.

با گستره دانش در دوران پسینی و پیشرفت‌های انضمامی و تئوریکی، همانند «نظریه فرگشت» (تکامل تدریجی) که بودگی و هستی موجودات هم‌بسته به طبیعت و هم‌گرایی با آن دانسته شد. بر این اساس علت هستی موجودات از جهت پیدایی نامتعیین و به گونه هم‌بسته به هم و در پیوند با طبیعت بازشناسی شدند. چنین بصیرت طبیعی (زیست‌شناختی) با فراکنی در گستره علوم انسانی بستری برای بر ساخت نگرش‌های متعدد فلسفی (بینامتنیت)^۱ شد. بر این اساس شیوه رویارویی با اصالت روایت‌های قرآنی با نگره نوین همراه شد. چنانچه با روش هرمنوتیکی تلاش شد که بیان شود برای فهم روایت‌های قرآن، گزاره‌های متون پیشینی به عنوان زیرمتنی، همانند گابریل رینولدز^۲ با نگارش کتاب قرآن و زیر متن عهدینی آن^۴ لازم است و در ادامه ادعای برگرفتنی را با شیوه نوین نمایان ساخت. در این راستا بازخوانی

^۱ Evolution

^۲ intertextuality

^۳ Gabriel Reynolds

^۴ Reynold S Gabriel, Said (2014). "On the Presentation of Christianity in the Quran and Many Aspect of Quraic Rhetoric", AL-Bayan, 12. And Reynold, Gabriel, Said, (2010), The Quran and its Biblical Subtext, Routledge

روایت‌های قرآن کریم در روش هرمنوتیکی مؤلف‌بنیان، بینامتنیت و مؤلفه‌های هم‌بسته به آن، کوششی در جهت نقد ادعای کهن برگرفتنی قرآن از متون پیشینی است. این شیوه هستی‌روایت طوفان در شکل خاستگاهی میان‌رودانی، عهدینی و قرآنی بررسی نموده و بیان داشته که تنها به دلیل عناصر تکرار شونده در روایت‌های طوفان (طوفان، نابودی انسان، کشتی، نجات یافتگان و آفرینش نوین) نمی‌توان همه آن روایت‌ها را یک روایت دانست یا حکم به برگرفتنی آن از متن‌های پیشینی کرد زیرا نسخ‌های روایی هریک از روایت‌ها در پیوند با چشم‌انداز باوری و قصد ویژه مؤلف یا مؤلفان آن بوده است. در این جهت تجربه زیسته، عناصر فرهنگی، زبانی و حالت روان‌شناختی فردی و اجتماعی، بصیرت‌های خداشناسی و انسان‌شناسی در تکه‌ها روایت‌ها مؤثر است و آن را از متن‌های دیگر جدا ساخته و استقلال آن را موجه می‌سازد. بر این اساس، پرسش این پژوهش چنین صورت‌بندی می‌گردد:

الف: بارهیافت متنی و شیوه هرمنوتیکی مؤلف بنیان و بینامتنی چگونه استقلال روایات قرآنی از متون پیشینی موجه می‌شود؟

ب: با توجه به عناصر تکرار شونده در روایت‌های اساطیری و نیمه اساطیری طوفان، چگونه استقلال روایت‌گری قرآن توجیه‌پذیر است؟

ج: مؤلفه‌های گفتمانی قرآن کریم به عنوان عامل واگرایی روایت طوفان قرآن از متون پیشینی چیست؟

فرضیه پژوهش این است که روایت طوفان به عنوان نمونه‌ای از روایت‌های قرآن کریم در نسبت به روایت‌هایی پیشینی مستقل است. روش تحقیق این پژوهش متنی، مبتنی بر توصیف، تبیین و نقد است. مراد از توصیف بیان گزارشات داستان طوفان نوح در کتب پیشین و پسین است و با استفاده از داده‌های گزاره‌های کتب پیشین در مقیاس با گزاره‌های قرآن سنجش و با ملاک‌های زبان شناختی، هرمنوتیک مؤلف محوره و بینامتنیت یگانه انگاری روایت طوفان قرآن نقد شد. روش جمع‌آوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای و با مطالعه منابع متون دینی، اساطیری و تاریخی است و با رهیافت تحلیلی عناصر متفاوت روایت طوفان قرآنی با شیوه گفته شده بازخوانش شد و در ادامه با بیان وجوه تمایز آن با روایت‌های پیشینی، شبهه این همان‌خوانی را بی وجه دانست.

پیشینه پژوهش

رهیافت اقتباسی قرآن از متون پیشینی در دنیای امروز با صورت‌بندی نوین، بازآفرینی شد. شماره همه روایت‌های در سطح داستان قرآن را برگرفته از متون پیشینی دانسته‌اند (دره حداد، ۱۹۸۲، ۵۴۰، ۱۷۲، ۵۴۳) و برخی به دلیل وجود مشابهت در داستان‌های قرآنی، نتیجه این‌همانی از روایت‌های پیشینی را برداشت کردند (بروکلمان، ۱۳۴۶: ۲۶ و گلدزیهر، ۱۹۴۵: ۲۱-).

۲۰). البته درباره روایت طوفان، با کشف منظومه گیلگمش در قرن نوزدهم در سرزمین میان رودان توسط جرج اسمیت^۱ (سوم دسامبر ۱۸۶۲) و گشودن رمز یکی از الواح کتابخانه کهن آشور بانی پال پادشاه آشوری در قرن هفتم پیش از میلاد اقتباس روایت طوفان در متن مقدس به طور جدی پی گیری شد. (وکیلی، ۱۳۹۳: ۱۳۷) یافته اسمیت آغازی برای نظام گفتمانی جدید در قرن نوزدهم بود که از شباهت روایی طوفان نوح در کتاب مقدس با یافته های میان رودانی، این همانی داستان استنباط شد. چنین رهیافتی از سوی برخی دانشوران همانند ساندروزوف جسترو در نوشته «بهشت و دوزخ در اساطیر بین النهرین» و ژیران، لاکوئه، دلاپورت در کتاب «فرهنگ اساطیر آشور و بابل و هنری هوک در اساطیر خاورمیانه» هم پی گیری شد که روایت طوفان کتاب مقدس عبریان را اخذ و اقتباس از گروه های عبری ساکن میان رودان و شمال عربستان یادکردند. در این میان برخی از خاورشناسان همانند گابریل رینولدز با نگارش کتاب «قرآن و زیر متن عهدینی آن» تلاش نمود در پی پاسخ به پرسش چه نسبتی میان قرآن و عهدین وجود دارد؟ الگوی نسبت قرآن با نوشته های عهدینی را پیشنهاد کرد که قرآن در پرتو عناصر متون پیشینی باید خوانش کرد. هر چند دیدگاه رینولدز همه داستان های قرآن کریم را در برمی گرفت و به صرف تداعی و مشابهت موجود در ماده قصه در قرآن، آن را وام دار کتاب مقدس دانسته و به دنبال توسعه عناصر دینی خود به عنوان حوزه فرهنگی مولد و دین اسلام را وابسته به عناصر دینی خود پنداشت. این نظریه به صورت ویژه در روایت طوفان توسط ویلیام ام. برینر^۲ در مقاله «نوح» در دایرة المعارف لیدن دنبال شد و وی به تعامل فرهنگی اسلام و یهود و مقایسه روایت طوفان در اسلام و متون مقدس پرداخت. اما به نظر می رسد وی دگرذیسی ها و تحویل عناصر موجود در روایت متون را که ناشی از زاویه دید^۳ که ابزار راوی و روایت گری است - بافتار و گفتمان ها را مورد توجه قرار نداد.

بر این اساس نوشتاری باشیوه زبان شناسی مبتنی بر هنرموتیک مؤلف بنیان، بینامتنیت که در پی خودبسندگی روایت هایی قرآنی از متون پیشینی با نگره روایت طوفان باشد، انجام نشد.

مفهوم شناسی

در این پژوهش روایت طوفان به مثابه متن دانسته شد. در این جهت، ابتدا مفاهیم هم پیوند با موجه سازی استقلال روایی متن بسان گفتمان، هنرموتیک و بینامتنیت به عنوان ابزار و روش فهم متن در نسبت به متون پیشینی بررسی می شود.

^۱. George Smith دانشمند انگلیسی و از کارکنان موزه بریتانیا لوح یازدهم منظومه گیلگمش را کشف کرد.

^۲. William M. Brinner

^۳. prespective

مفهوم شناسی گفتمان

مفهوم گفتمان مجموعه قواعد، الگوها و معیارهایی است که در محدوده زمانی و مکانی ویژه، آگاهانه یا ناآگاهانه برافرادی که در محدوده آن قرار دارند، تحمیل می‌شوند و انواع کنش‌ها را، سامان می‌دهند (هارلند، ۱۳۹۵: ۱۵۴-۱۵۵). بر این اساس گفتمان‌ها سامانه‌ای از گزاره‌ها می‌باشند که به زبان امکان می‌دهند درباره موضوعی در لحظه تاریخی خاص سخن بگویند یا دانش مربوط به آن موضوع را به گونه‌ای بازنمایی کنند. گفتمان درباره تولید دانش از طریق زبان است، ولی از آنجا که همه کردارهای اجتماعی در بردارنده معنا هستند و معناها همه آن چیزی می‌باشد که انجام می‌شود که در این صورت همه اعمال وجه گفتمانی دارند (فوکو، ۱۳۸۳: ۱۱۷). بنابراین گفتمان، تاکید بر فرایندهای اجتماعی دارد که مولد معنا هستند، به طوری که از درون گفتمان‌های متفاوت، جهان متفاوت درک می‌شود و عناصر گفتمانی فعالانه زندگی آدمیان هر دوره را شکل می‌دهند (عضدانلو، ۱۳۸۰: ۵۵). در این نگره هر دوره‌ای انگاره و سامان دانایی ویژه‌ای دارد و از عقلانیت خاصی پیروی می‌کند که باید با معیارهای منطقی همان عصر تبیین شود.

مفهوم شناسی هرمنوتیک

واژه هرمنوتیک برگرفته از فعل یونانی hermeneuein (تفسیر کردن) به عنوان مجموعه قواعد تفسیری در سال (۱۵۶۷م) از جانب فلاسیوس مطرح شد (گروندن، ۱۳۹۱: ۷۲) و در قرن نوزدهم به عنوان هرمنوتیک روش‌شناختی از جانب شلایرماخر معرفی گشت. (مک‌گراث، ۱۳۹۲، ۱۶۸) این مفهوم در جهان امروز به رشته‌های عقلی گفته می‌شود که همبسته به ماهیت و پیش‌فرض‌های تفسیری است (واعظی، ۱۳۷۸: ۱۵). بر این اساس هرمنوتیک در سه مؤلفه فهم، معنا و متن سامان یافته که به سه گونه مؤلف بنیان، متن بنیان و خوانش‌گر بنیان در این گستره پی‌گیری شد.

این جستار، هرمنوتیک را در حوزه مؤلف بنیان پی‌جویی می‌کند. در این شیوه، تعیین معنایی هر متن همبسته با آشکارگی مراد مؤلف است. این دیدگاه در قلمرو تفسیر کهن امری حیاتی در بازفهمی متون شمرده شد و تفسیر مطلوب، همان دست‌یابی به نیت و مقصود مؤلفان آن‌ها دانسته شد. این نظریه معمولاً به قصدگرایی^۱ و احیاناً ایدئولوژی مؤلف^۲ در اصطلاح معناشناسی، نظریه قطعیت به نیت مؤلف است (فضیلت، ۱۳۸۵: ۶۵). بنابراین دریافت معنا یک اثر همبسته

^۱ Discourse

^۲ Methodological hermeneutics

^۳ intentionalism

^۴ Theidology of the author

به بازتولید و بازسازی فکر - از طریق تفسیر دستوری و روانشناختی (Schleier, 1998: 8) - صاحب اثر است.

مفهوم شناسی بینامتنیت

بنیاد بینامتنیت بر نظریه فرگشت داروین و دگرگونی انواع استوار است. بر اساس قاعده فرگشت موجودات در توالی خطی زمانی در دگرگونی پیوستار با طبیعت قرار دارند و فرآورده هم خوانی با طبیعت، باز آفرینی جدید آنان می‌باشد. گرچه نظریه داروین در ارتباط با امور عینی و انضمامی است، اما با تعمیم آن در جهان متن باز خوانی شد، و متون هم از نظام فرگشت/ برآیش پیروی کردند و هر متنی پیوسته در پیوند با متن‌های دیگر قرار گرفت و هستی و معناداری آن وابسته به هم‌کنشی با متن‌ها می‌باشد. این رهیافت درهم‌آیندی متن‌ها که در فضای بینامتنی جای گرفته آن را موجودی با معنمندی سیال و پرشمار می‌شناساند (Barthes, 1977: 146) در این نظام برآیسی، متون در پیوند دائمی با یکدیگر در دو مولفه تخریبی و تقویمی، تکون (باز تولید) و معناداری می‌باشند (آلن، ۱۳۸۵، ۱۱۴؛ نامور مطلق، ۱۳۹۰، صص ۱۸۲-۱۸۶).

روی‌آوری هرمنوتیک مؤلف بنیان و بینامتنیت در استقلال روایت

بر پایه هرمنوتیک مؤلف بنیان‌محورانه فهم متون هم‌بسته به بازخوانی زمینه متن که شامل نیت مؤلف، بازسازی ساحت‌های اجتماعی، تاریخی، روان‌شناختی و محیط فرهنگی صدور متن است. فهمنده متن هم با تضمین مؤلفه‌های سه‌گانه؛ تاریخ‌مندی، تجربه‌زیسته و عینیت، با عناصر فراقنکی‌دربی بازآفرینی یا بازسازی تجربه زندگی مؤلف، خواهان عینی بودن معنای متن بود. در این رهیافت، آدمیان به دلیل زیست متنوع در توالی زمانی متفاوت در دوره‌های اساطیری، نیمه‌اساطیری و پسااساطیری، شیوه‌های زیستی ناهمسانی را تجربه کرده‌اند. افزون بر شیوه زیستی متفاوت، نقش دستگاه زبانی از جهت ساختاری و عاصر فرازبانی در بازخوانش رهیافت مؤلف‌محور و خودایستایی اثر، مهم می‌نماید. بنابراین با تأکید بر نقش قصد مولف از متن، می‌توان به این نتیجه رسید که نقل یا گزارش هر روایت، خود می‌تواند روایتی مستقل به شمار آید. هرگاه فرد «الف» حکایتی در موضوع «ب» نقل می‌کند در اصل، حکایت را شخص «ج» درباره موضوع «د» آورده بود، آن گاه فرد «الف» به نوعی واقعاً حکایتی نوین و منحصر به خود را بیان داشته و نقل حکایت، حکایتی است (موسی‌پور، ۱۳۸۵: ۱۹۶) هر نوع تغییر و دگردیسی در شکل حکایت که ناشی از شخصیت ناقل باشد، در کنار هر گونه دگرگونی یا قبض و بسطی که در زمینه یا محتوای حکایت روی می‌دهد کافی است، تا حکایتی دیگر پدید

^۱ projection

آورد. بنابراین بازگویی هر روایت توسط راوی جدید خود روایت نوینی است. با این توضیح روشن می‌شود که تنها به دلیل عناصر و مضامین تکرار شونده در روایت‌های قرآنی بسان روایت طوفان که در مؤلفه‌های، طوفان فراگیر، نابودی انسان، نجات قهرمان روایت و باشندگان دیگر و یا آفرینش نوین، نمی‌توان این روایات را در این دستگاه زبانی ویژه با روایت‌های پیشینی یکی دانست. افزون بر آن، هر روایتی در سطح متن با چشم‌انداز باوری خاص، چیزی از تمایل‌ها، رغبت‌ها، خواسته‌ها و فرآیندها و فرآورده‌های ذهنی، بر نمودهای ذهنی انسان از جهان خارج افزوده می‌شود و آن‌ها را از واقعیات خارجی و عینی خالص متمایز می‌گرداند. با این انگاره، هر متنی با عناصر سازنده لفظی و محتوایی، وابسته به آفریننده آن است و آفریننده متن یا اثر در پیوند با دیگر آفرینندگان اثر مستقل می‌باشند و متن نیز بسان مخلوق یک آفریننده مستقل خواهد بود و هرگونه انگاره برگرفتنی بی‌وجه خواهد بود.

در انگاره بینامتنیت، افزون بر ایجاد صداهای پرشمار از متن، معنای متن بی‌تعیین و سیال می‌شود و خاستگاهی هم نمی‌توان برای متن در نظر گرفت. بر پایه نظریه بینامتنیت کریستوا^۱ فراوانی صداها در فهم را به متن واگذار نموده و متن را بازتولید، بازآفرین و یا دگردیس شده متون متعدد می‌داند (آلن، ۱۳۸۵: ۱۱۴ و نامورمطلق، ۱۳۹۰: ۱۸۲-۱۸۶) در این دیدگاه، با مؤلفه جایگشت، هم‌حضور متون در یکدیگر به دوگونه تخریبی یا بهسازی خوانش می‌کنند که فرآورده آن صورت‌بندی نوین متن در جهت استقلال و خودایستایی است. در این خوانش هر چند متون در پیوستار هم‌کنشی هستند، اما هر نوع اقتباس از متون پیشینی به نوعی بی‌وجه گشته و هستی‌شناختی متون در شکل خاستگاهی هم نامتعیین می‌گردد.

روایت طوفان در متون اساطیری و تورات

کهن‌الگوی طوفان نوح روایتی از رویارویی خیر و شر است. تصمیم برای تنبیه یا گسست نسل انسان توسط خدای واحد یا خدایان و در پی آن قهرمان داستان، موفق به حفظ نوع انسان، حیوانات و گیاهان از خشم آنان می‌شود. روایت طوفان نوح در میان فرهنگ‌های متفاوت یونانی، ایرانی، میان رودانی (سومری، اکدی و بابلی)، هندی و یهودی دیده می‌شود. هر کدام از این روایت‌ها در هم‌گرایی با نظام گفتمانی خود، خوانشی را عرضه داشتند. برای آشکارسازی استقلال روایی طوفان قرآن، ابتدا این کهن روایت در متون پیشاقرآنی بررسی می‌شود تا پندار شماری از شبهه‌پردازان در برگرفتنی روایت طوفان به دلیل وجود عناصر تکرار شونده در روایت‌گری بازنمایی گردد (سالم الحاج، ۲۰۰۲: ۲۶۹/۱؛ بروکلمان، ۲۶؛ گلدزیهر، ۱۹۴۵، ۲۱-۲۰؛ بلاشر، ۱۳۷۶: ۲۹۶-۳۰۱) در رهیافتی شیوه روایت‌گری قرآن کریم در حذف جزئیات روایت، به

^۱ Julia kristeva

کم‌دانی از روایت پیشینی(وات، ۱۳۷۴: ۷۸-۸۰) و عدم رعایت توالی، گسست، برشی و تکه تکه از رویدادها در روایت‌گری متن وحیانی در نسبت به روایت‌گری اساطیری و کتاب مقدس ضعف در روایت‌گری خوانش شد (زمانی، ۱۳۸۵: ۳۱۶).

طوفان در روایت‌گری اسطوره یونان

روایت طوفان یونان قسم سوم از روایت‌گری سه گانه درباره آفرینش هستی است. در این روایت عناصر تکرار شونده روایت‌ها بسان آفرینش انسان، منش اهریمنانه و پلید آدمیان خشم خدایان وجود دارد که زمینه تصمیم نابودی انسان از سوی زئوس با یاری‌گری دیگر خدایان با پدیده طوفان را فراهم می‌کند. البته عناصر تکرار شونده روایت به همراه رهیدگی قهرمان داستان و کسان وی از درون‌مایه‌های ویژه آن می‌باشد. برپایه روایت یونانی، خاستگاه انسان از سنگ بوده که در هم‌کنشی ناروا، پلید و اهریمنی با هستی، خدای زئوس^۱ تصمیم به نابودی آن‌ها گرفت (رضی، ۱۳۴۲: ۵۹). زئوس با فراخوانی و یاری دیگر خدایان با نزول باران، طغیان رودخانه‌ها و سیل، زمین را به جزء کوه بلند پاناسوس در زیر آب برد. پس از بارش فراوان در نه شبانه روز، صندوق چوبی بزرگی را که دئوکالیون^۲ پسر پرومتئوس^۳ به دستور پدر ساخته بود تا به هنگام طوفان به همراه همسرش - ایرا - دختر اپی متئوس^۴ و پاندورا سوار بر آن شوند تا از طوفان نجات یابند. در این روایت، زئوس به دنبال نابودی مردم است، اما پرومته دئوکالیون - همسرش - را از تصمیم زئوس آگاه و آن‌ها را در ساختن کشتی راهنمایی می‌کند و از خشم خدایان می‌رهاند (گریمال، ۲۵۶۳پ: ۲۵۰) به هر روی زئوس از این کار وی نرنجید، زیرا آن دو تن پارسا بودند و بر آن دو رحمت آورد و از سیل آب کاست و زمین یک بار دیگر خشک شد. آن دو از کوه پایین آمدند و شکر رهایی به جای آورده و دعا کردند که از تنهایی رهایی یابند؛ آن گاه صدایی شنیدند: «سرتان را بپوشانید و سنگ‌ها را به پایین بیاندازید» (همیلتون، ۱۳۷۶: ۹۶-۹۷). سنگ‌هایی که دئوکالیون انداخته بود تبدیل به مرد و آن‌هایی که پیرا انداخته بود تبدیل به زن شدند (دیکسون، ۱۳۸۵: ۲۴۴؛ پین‌سنت، ۱۳۸۰: ۶۷).

بنابر این روایت، تبار انسان پس از طوفان از سنگ می‌باشد و گستره عذاب طوفان هر چند فراگیر است اما بلندای کوه پاناسوس را در بر نمی‌گیرد و رهیدگان از عذاب نیز دو نفر بودند که در قالب زبانی و فرهنگی ویژه به آن پرداخته شد.

^۱Zeus

^۲Deukalion

^۳Prometheus

^۴Epimetheus

روایت طوفان در اساطیر میان‌رودان

روایت میان‌رودان از کهن‌ترین روایت شناخته شده است و حکایت بابلی اسطوره طوفان از منشأ سومری سرچشمه دارد. روایت طوفان سومری تا اندازه ای دچار پراکندگی است، اما شکل بابلی آن بسط یافته‌تر است (رهبر، ۱۳۸۹: ۲۶۴). این روایت میان‌رودان در حماسه آفرینش - انوماالیش - در قرن نوزدهم در کاخ آشور بانیپال یافت شد و رهیافت نوینی از انسان کهن را در نسبت به آفرینش هستی گشود و به عنوان پراوازه‌ترین اسطوره آفرینش تیره‌های سامی در پیشاتورات دانسته شد. روایت بابلی در گونه بینامتنی و دگردیسی از اسطوره اکدی و روایت قدیمی‌تر - سومری - است که در بستر اقوام ساکن میان‌رودان در یازده فصل سامان یافته و روایت طوفان در فصل نهم تا یازدهم آن جای گرفته است (وکیلی، ۱۳۹۳: ۲۵-۲۶). در روایت بابلی، شخصیت گیلگمش با دو جزء خدایی و یک جزء انسانی دارای صفات خردمندی و دانشی معرفی شد (وکیلی، ۱۳۹۳: ۴۸) که برای دستیابی جاودانگی و بی‌مرگی در سفری با قهرمان طوفان (اتنپیشتمیم) دیدار می‌کند و از زبان وی پدیده طوفان را روایت می‌کند. براین اساس ایزدان - آنو، انلیل و نینورتا - اندیشیدند طوفانی ایجادکنند و نسل آدمی را نابود سازند اما دلیل این تصمیم مشخص نیست. ائا (EA) با حضورش در گردهمایی خدایان به حال آدمیان دل سوزاند و راز خدایان در ناپودی بشر را به کلبه «ننن» برد و مطابق خواسته «ائا» راز را در اختیار اوتنپیشتمیم قرار داد (حماسه گیلگمش، ۱۳۸۲: ۹۴). اوتنپیشتمیم در کنشی همراستا با فرمان ائا کشتی ساخته و همه داشته‌ها از زر، سیم، دانه‌ها، چهارپایان، صنعت‌گران از هر پیشه و کسانش را بر آن نشاند و طوفان در زمان تعیین شده آغاز گردید. «اداد» ایزد باران و طوفان، باران سیل آسایی نازل کرد و «نرگال» (Nergal) ستون‌های دروازه‌هایی که جلوی آب‌های اقیانوس را می‌گیرند از جا می‌کند. «آنو» مشعل را برداشته و زمین را شعله‌ور می‌سازد (حماسه گیلگمش، ۱۳۸۲: ۹۵). طوفان به مدت شش روز و شش شب ادامه یافت و در روز هفتم کشتی بر بالای کوه نیسر (Nisir) نشست.

اوتنپیشتمیم بعد از رهایی از طوفان برای خوشایندی ایزدان قربانی می‌کند و ایزدان از بوی مطبوع قربانی چون سگان گردد قربانی جمع می‌گردند. ایشتار، انلیل را به خاطر این واقعه که باعث ناپودی قوم او شده نکوهش نمود. انلیل به این اجتماع می‌پیوندد و از این که یکی از آدمیان در این حادثه زنده ماند خشمگین می‌شود. «ننن هورتا» (Ninhurta)، ائا را به خاطر افشای راز طوفان سرزنش می‌کند. ائا پس از آن از اوتنپیشتمیم نزد انلیل شفاعت می‌کند و انلیل آرام می‌گیرد و برای اوتنپیشتمیم و همسرش دعا می‌کند و به آن‌ها بسان خدایان بی‌مرگی و عمر جاوید می‌بخشد. انلیل مقرر می‌دارد که اوتنپیشتمیم در کنار رودخانه دیلمون ساکن شود. (ساندرز، ۱۳۷۶: ۱۱۳-۱۱۴).

دررهیافت بینامتنی هدف وکنش‌گری انسانی درون مایه تکرارشونده در همه کهن‌الگوهای میان‌رودانی است. آفرینش دراین الگو دگردیس شده، مقلدانه و تکرارپذیر از مؤلفه‌های مینوی وکیهانی است (شابگان، ۱۳۸۰: ۱۴۰-۱۴۴). ایزدان دراین گفتمان در ریختار و اوصاف انسانی‌اند و بسان آدمیان برای رسیدن به جایگاه و خویشکاری (کارکرد) شایسته، با یکدیگر ستیز می‌کنند. هدف از آفرینش آدمیان در نظام روایی میان‌رودانی خدمت به خدایان و انجام امور گیتیانه و کاستن رنج خدایان در امور معاششان است و کنش‌گری آدمیان بر پایه چنین نظام گفتمانی تعریف گردید. در این الگو گسست آدمی از امر قدسی، به دلیل زیاده‌خواهی آدمی در مؤلفه‌هایی که در پیوند به امر مینوی که ویژه ایزدان است، بیرون رفتن از سرشت جمعی کیهانی، آیین مناسکی و الگوی مثالی و ازلی به شمار می‌رفت که در پی آن خشم و مجازات ایزدان را گریزناپذیر می‌ساخت. چنین تحلیلی درباره رهیده اصلی قهرمان طوفان و حمایت شده ایزدان - اوتناپیشتم - هم‌ساز و کنش‌های وی را در هم‌سوی با نظام قدسی و قانون کیهانی موجه می‌سازد. افزون برآن رهیدگان از طوفان از جهت شمارگان و شیوه در تفاوت معناداری با روایت‌گری یونانی است.

روایت طوفان در تورات

در تورات نوح هفتمین نسل از تبار آدم (ع) دانسته شد (پیدایش/۵، ۲۶) که با منش عدالت‌ورزانه و رفتار راست‌کردار از رهیدگان عذاب طوفان گشت. سفر پیدایش / برشیت، باب شش تا پایان باب نهم به مسأله طوفان و حوادث آن پرداخته است. بخشی از روایت طوفان تنخ^۱ آمده: «چون آدمیان شروع به زیاد شدن در روی زمین کردند و دختران بر ایشان متولد گردیدند. پسران خدا - بنی الوهیم - دختران آدمیان را دیدند که نیکو منظرند، و از هر کدام که خواستند، زنان به زور برای خویشان می‌گرفتند. خداوند گفت: «روح من در انسان دمیده شده پایدار نمی‌ماند، زیرا که او بشر متجاوز است. لیکن ایام وی صدوبیست سال خواهد بود». (شاید توبه کند) در آن ایام (که مردم متجاوز شدند) مردان تنومند در زمین بودند و بعد از هنگامی که پسران خدا به دختران آدمیان در آمدند و آن‌ها برای ایشان اولاد زاییدند، ایشان جبارانی بودند که در زمان گذشته، مردان نامور شدند. و خداوند دید که شرارت انسان در زمین بسیار است، و هر تصور از خیال‌های دل وی پیوسته محض شرارت است. خداوند پشیمان شد که انسان را بر زمین ساخته بود و در دل خود محزون گشت. خداوند گفت: انسان را که آفریده‌ام، از روی زمین محو سازم، انسان، بهائم، حشرات و پرندگان هوا را، چون که متأسف شدم از

۱. مجموعه کتاب‌های دینی یهود به اختصار تنخ/Tanakh نامیده می‌شود که شامل تورا/Tora یا اسفار پنج گانه به اضافه اسفار انبیا (نوئییم)/Nevi im و مکتوبات (کتوبیم)/Ketuvim که از این میان تورات مهم ترین بخش آن است.

آفرینش آن‌ها. ولی نوح/ نوح در نظر خدا پسندیده آمد. نوح مردی عادل و در عصر خود کامل بود. و نوح با خدا راه می‌رفت» (پیدایش، ۱/۶-۹).

تورات با کاربست واژگانی عدالت‌ورزی و هم‌گامی با خداوند، از جایگاه و منش وی پرده برمی‌دارد ولی اشاره‌ای به پیامبری او ننموده است (پیدایش، ۹/۶). شاید چنین خوانشی اشاره به همگرایی تورات از سنت روایی اساطیری باشد که خدایان انسان‌وارند و در زیست انسانی نیز مداخله‌گری دارند و نتوانسته خود را از آن جدا نماید. به هر روی در آیین یهود، مقام نوح را بین آدم و ابراهیم دانسته که پاک‌سرشتی و درست‌کرداری و استواری در راه خدا زمینه رهایش او و کسانش از طوفان شد تا تبار نوین انسانی از وی باشد. این میثاقی بین خداوند و نوح بود (پیدایش، ۸/۹-۱۷)، که به واسطه رهبران دینی یهود به شکل فرمان‌های نوح درآمد.

کهن‌روایت طوفان نوح در روایت‌گری تورات با عناصر تکرار شونده بدکرداری آدمیان، بداندیشی ایزدان، نابودی انسان و رهیذگی قهرمان روایت با سویه جایگشت یادآور روایت‌گری اساطیر میان‌رودان است. آمیزش پسران خدا با دختران آدمیان، بدکرداری انسان و پشیمانی خدا از آفرینش انسان بازنمایی از روایت‌گری اساطیری است. گویا چنین روایت‌گری را باید در هم‌گرایی و هم‌زیستی بنی اسرائیل با تمدن‌های میان‌رودانی و غیر آن، پیوند این سرزمین‌ها با اساطیرشان و هم‌کنشی در فرآیند تاریخی با این اقوام جستجو نمود که پیامد آن، تأثیرپذیری نظام گفتمانی اساطیری در سنت نوشتاری و شفاهی یهود بود (هنری، ۱۳۷۲: ۲۳۵ و شاله، ۱۳۵۵: ۳۶۸). در روایت اسطوره‌ای یونان، پدیده ازدواج اورانوس (پدر آسمانی) و گایا (مادر زمین)، مطرح است که فرآورده چنین ازدواجی، زایش فرزندان ایزدی، تیتان‌ها و سیلکوپ‌ها و هکاتونخیرها هستند. این موجودات اساطیری در روایت یونانی نماد نیروهای آشوب‌گر در طبیعت بودند؛ که در این میان تیتان‌ها، نیاکان آدمیان به حساب آمدند (ژیران، ۱۳۷۵: ۱۹ و همیلتون، ۱۳۸۷: ۸۴). هم‌آمیزی فرزندان خدا با آدمیان در روایت میان‌رودانی، آنوناکی‌ها می‌باشند که جای تیتان‌های یونانی را می‌گیرند (ژیران، ۱۳۷۵: ۵۹). هم‌حضور «بنی‌الوهیم» در روایت‌های پسینی، عهدینی - مسیحی با تجسم‌یافتگی خدا در عیسی «پسر خدا» هم دیده می‌شود (میشل توماس، ۱۳۷۷: ۶۷-۷۰).

بنابراین آنچه گفته شد، روایت طوفان تورات در هم‌کنشی و پیوند بینامتنی باروایت‌های پیشینی است. براین اساس صرف ظاهر روایت‌های قرآنی و عناصر تکرار شونده در روایت‌ها، استنتاج این همانی از متن مقدس نمی‌شود؛ زیرا در آغاز باید این هم‌کنشی و تأثیرپذیری از روایت اساطیری را در سنت نوشتاری و شفاهی متن مقدس پی جویی کرد. در ادامه شیوه روایت‌گری و پردازش به جزئیات و توالی چیدمانی روایت‌ها در هر گفتمانی همبسته به عناصر آن گفتمان است. براین اساس شیوه روایت‌گری تورات با لحاظ جزئیات و توالی، همگن با روایت پیشینی

نیست. از چنین شیوه روایت‌گری نمی‌توان کم‌دانی متن یا ضعف متن در روایت (وات، ۱۳۷۴: ۷۸-۸۰؛ زمانی، ۱۳۸۵: ۳۱۶) استنتاج کرد.

پندارها درباره شیوه روایت‌گری طوفان نوح در قرآن کریم

چنانچه آمد در پنداری برخی شیوه روایت‌گری قرآن از قصص عدم رعایت توالی و انسجام است (وات، ۱۳۷۴: ۷۸-۸۰). البته این برداشت آنان از شیوه روایت‌گری متن وحیانی درست است؛ چنانچه روایت‌گری قرآن از داستان طوفان بر خلاف متون پیشینی نامنسجم، پراکنده و در ۲۹ سوره سامان یافت (آل عمران/۳۳؛ نساء/۱۶۳؛ انعام/۸۴؛ اعراف/۵۹ و ۶۹؛ توبه/۷۰؛ یونس/۷۱؛ هود/۲۵-۴۸ و ۸۹؛ ابراهیم/۹). بخش عمده روایت‌ها در سوره‌های نوح، اعراف، هود، مومنون، شعراء و قمر آمده است. اما از این مقدمه نتیجه گرفته نمی‌شود که متن وحیانی در شیوه روایت‌گری ضعیف است؛ زیرا در روایت طوفان، قرآن کریم از تعبیر «أَنْبَاءِ الْغَيْبِ» (هود/۴۹) استفاده کرد. البته چنین تعبیری در سه موضع از قرآن از جمله داستان مریم (آل عمران/۴۲)، نوح (هود/۴۹) و ماجرای یوسف (یوسف/۱۰۲) آمده و در هر کدام می‌توان این گمانه را داشت که این روایت‌ها هرچند حتی در میان اعراب پیشااسلامی رایج بوده اما نوع روایت‌گری قرآن کریم نوین می‌باشد. بنابراین قرآن کریم با کاربست عبارت «انباء الغیب» در ماجرای نوح (ع) و در این سه موضع این رهیافت را تقویت نمود که این متن با نظام گفتمانی نوین این رویداد را که از جهان غیب بر پیامبر (ص) روایت کرده که در گستره سطح متن، روایت‌گری جدیدی می‌باشد که در متون پیشینی سابقه نداشته است.

در رهیافتی برخی با کاربست ادبیات تطبیقی مبتنی بر واقع‌انگاری تاریخی، با نمایاندن تعاملات و هم‌کنشی متفاوت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اعراب پیشااسلام با اهل کتاب، در پی واکاوی روند تاریخی حضور کهن الگوی اسطوره طوفان در متن قرآن کریم هستند. اینان روایت طوفان را فرآورده‌ای از هم‌کنشی اعراب کهن با اهل کتاب ساکن در حجاز می‌دانند و روایت‌گری قرآن را درون‌مایه از کتب پیشینی تلقی می‌کنند (دروژه، ۱۳۸۳، ج ۳: ۵۲۳) براساس این باور داستان‌های قرآن از جمله روایت طوفان، حضور دگرگون شده متون پیشینی - تورات - در متن نوین می‌باشد. این انگاره با میانجی (واسطه) مضمون‌شناسی در اسطوره با نگرش بینامتنیت، به دنبال عناصر ثابت و تکرار شونده روایت طوفان از روایت‌های متون پیشینی (اساطیر یونانی، میان‌رودانی و توراتی) و هم‌حضور آن روایت‌ها در روایت‌گری قرآن کریم می‌باشد. پیامد این دیدگاه با فرض پذیرش هم‌حضور متون در همدیگر، نمی‌تواند انکارکننده و اگرایی روایت‌گری قرآن با زاویه دید نوین در گفتمانی متفاوت باشد. در ادامه برای بازنمایی خودایستایی روایت قرآن کریم درباره طوفان در آغاز به خوانش متن وحیانی از روایت طوفان

و سپس منش و هویت نوح پی جویی می‌گردد.

روایت طوفان در قرآن کریم

روایت طوفان نوح در خوانش‌گری قرآن کریم با گونه متفاوت از متن‌های پیشینی، منش و خویشکاری قهرمان طوفان به عنوان اندازگر (هود/۲۵؛ قمر/۱۶؛ نوح/۲) و انبیای بزرگ در کنار آدم و خاندان ابراهیم، عمران پدر موسی و هارون یادگشته که دارای رسالت الهی می‌باشد. «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ». به یقین خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است» (آل عمران/ ۳۳) نوح در روایت نوین قرآن به عنوان نخستین الگوی پیامبر اسلام است که مورد بدگویی و بدرفتاری قوم خود در روند انجام رسالتش واقع می‌گردد؛ همان تهدیدها، تمسخرات و صدمه‌های جسمی و روانی توسط همشهریان مکی در حق او صورت می‌گیرد. «أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَعْيُنَهُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ». آیا خبر کسانی که پیش از شما بودند قوم نوح و عاد و ثمود و آنانکه بعد از ایشان بودند [و] کسی جز خدا از آنان آگاهی ندارد به شما نرسیده است فرستادگانشان دلایل آشکار برایشان آوردند ولی آنان دست‌هایشان را [به نشانه اعتراض] بر دهان‌هایشان نهادند و گفتند ما به آنچه شما بدان مأموریت دارید کافریم و از آنچه ما را بدان می‌خوانید سخت در شکیم» (ابراهیم/۹؛ ذاریات/۶-۴؛ قمر/۹-۱۶).

در ادامه روایت نوح بسان سایر انبیا در روایت‌گری قرآن با اقوام‌شان در سرشتی هم‌سو با خداشناسانه توحیدی در دو گرو حق و باطل، مؤمنان و کفار را بیان می‌شود. نوح(ع) در روند هدایت‌گری از قوم خود به پیشگاه الهی شکوه می‌کند، که من شبانه‌روز (کنایه از تلاش مستمر و خستگی‌ناپذیر در انجام رسالت) قومم را به عبودیت خداوند فرا خواندم که فرآورده‌ای جز فرار و دوری آنان نداشت. این عدم تمکین در برابر رسالت نوح(ع)، اصرار قوم نوح بر مواضع کفرآمیز، استکبار و گردن‌فرازی شان بوده است. این روحیه خود برترینی سبب ناشنوایی، حق‌ناپذیری و دین‌گریزی شده است. فراخوانی نوح برای ایمان‌آوری مردمش در شیوه سامان یافته، بلند و رسا و پیوسته بود. در این فراخوانی پیوسته برای استغفار و آمرزش خواهی از کفر و گناهان در پیشگاه الهی از رهنمودهای نوح(ع) بود. در خوانش قرآن کریم پیامد‌کرنش در برابر پروردگار عامل بیشینه برکت الهی است که ویژگی عینی آن بهره‌مندی دنیوی، فزونی اموال و تعداد فرزندان و آبادانی شهرهاست (نوح/۴-۱۲). برپایه چنین روایتی، کنش‌گری نوح در امر رسالت الهی و عبودیت پیوستار وی زمینه‌ساز رهایش وی و کسانش از عذاب طوفان است.

نکته دیگر در ناهمسانی روایت طوفان قرآن از متون پیشینی در الگوی روایت‌گری قرآن از طوفان نوح می‌باشد که از نظامی خطی با توالی ممتد زمانی پیروی نمی‌کند. به‌عنوان نمونه شیوه پردازش و چینش آیات ۴۰ تا ۴۵ سوره هود، گونه‌ای از پیرایشان‌مانی در روایت‌گری است. این آیات در آغاز به توصیف چگونگی رخداد طوفان، شیوه رهیدگی و جنبش کشتی در طوفان می‌پردازد و در پی آن گفتگوی میان نوح و فرزندش در کشاکش امواج سخن می‌رود و سپس با بازگشت به داستان روند پناه‌یافتگی پی‌گیری می‌شود. «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ. وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ. وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَىٰ نُوْحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ. قَالَ سَاوِي إِلَىٰ جِبَلٍ يَْعَصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ. وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَّمَاءُ اقْلَعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودَىٰ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. وَنَادَىٰ نُوْحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ» تا آنگاه که فرمان ما در رسید و تنور فوران کرد فرمودیم در آن [کشتی] از هر حیوانی یک جفت با کسانت مگر کسی که قبلاً درباره او سخن رفته است و کسانی که ایمان آورده‌اند حمل کن و با او جز [عده] اندکی ایمان نیاورده بودند. و [نوح] گفت در آن سوار شوید به نام خداست روان شدنش و لنگر انداختنش بی‌گمان پروردگار من آمرزنده مهربان است. و آن [کشتی] ایشان را در میان موجی کوه آسا می‌برد و نوح پسرش را که در کناری بود بانگ در داد ای پسرک من! با ما سوار شو و با کافران مباش. گفت به‌زودی به کوهی پناه می‌جویم که مرا از آب در امان نگاه می‌دارد گفت امروز در برابر فرمان خدا هیچ نگاهدارنده‌ای نیست مگر کسی که [خدا بر او] رحم کند و موج میان آن دو حایل شد و [پسر] از غرق شدگان گردید. و گفته شد ای زمین! آب خود را فرو بر و ای آسمان [از باران] خودداری کن و آب فرو کاست و فرمان گزارده شده و [کشتی] بر جودی قرار گرفت و گفته شد مرگ بر قوم ستمکار. و نوح پروردگار خود را آواز داد و گفت پروردگارا پسر من از کسان من است و قطعاً وعده تو راست است و تو بهترین داورانی» (هود/۴۰-۴۵).

نوح در قرآن

قهرمان طوفان در روایت‌گری متون پیشینی به صورت نیمه‌خدایی یا انسانی با منش راست کرداری و عادل‌بودگی معرفی گردید که در روی آورد قرآن کریم به گونه متفاوت در قالب گفتمان ویژه در پیوند با خداشناسی و توحید انگاری خوانش شده است. در دیدگاه نوین اوصاف قهرمان

طوفان در نسبت به روایت‌های دیگر با صورت‌بندی متفاوتی بیان شد. ویژگی‌هایی همانند برگزیده الهی «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ». خداوند آدم، نوح، خاندان ابراهیم و عمران را بر جهان برگزید» (آل عمران/۳۳) که از جانب خدا هدایت شده و از دهش خداوندی برخوردار است. «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ وَ يُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ». اسحاق و یعقوب را به او (ابراهیم) بخشیدیم و همه را هدایت کردیم، و نوح را از پیش هدایت کرده بودیم» (انعام/۴۸). روایت‌گری قرآن در این آیه بیانی از جایگاه امتنان و بهره‌مندی از امتیاز ویژه در هدایت‌شدگی به توحید درباره اسحاق و یعقوب که موهبت خداوند به ابراهیم (ع) بودند و در پی آن دهش ویژه الهی درباره نوح هم اشاره شد. قرآن کریم در ادامه جایگاه نوح برای بزرگداشت به وی سلام می‌کند. «سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ». سلام بر نوح در میان جهانیان» (صافات/۷۹).

نوح در روایت‌گری قرآن از بندگان شکرگزار پیوسته خداوند است. «ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا» (شما) فرزندان کسانی هستید که با نوح بر کشتی سوار کردیم، به راستی او از بندگان شکرگزار بود» (اسراء/۳). آیه، بنی اسرائیل از ذریه و نسل همراهان نوح در کشتی بودند و خداوند، ایمان و شرافت نیاکان بنی اسرائیل را به آنان یادآور می‌شود. وی درخواستش از جانب خداوند، اجابت می‌شود. «وَنُوحًا إِذْ نَادَىٰ مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ». نوح را به یاد آر، آن هنگامه را که پروردگار خود را خواند، و دعای او را مستجاب گردانیدیم و او و خاندانش را از اندوه بزرگ رهایی بخشیدیم» (انبیا/۷۶). در آیات قبل در مورد ابراهیم (ع) فرزنداناش سخن گفته و در ادامه این آیه نه تنها ابراهیم (ع) و فرزنداناش را پیروز کردیم، بلکه پیش از آن نوح (ع) را هم پیروز کردیم و دعایش را مستجاب گردانیدیم. خداوند نوح و خاندانش را از درد و رنج شدید ناشی از انجام رسالتش نجات داد. دعای نوح (ع) در قرآن به صورت متفاوتی آمده است، اما مناسب‌ترین دعای وی در آیه «۱۰-۹» سوره قمر آمده است: «پیش از آنان، قوم نوح به تکذیب پرداختند و بنده ما را دروغ‌زن خواندند و گفتند: «كَذَبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ دَفَعَا رَبُّهُنَّ أُنًى مَغْلُوبٌ فَانْتَصَرَ. پیش از آنان قوم نوح [نیز] به تکذیب پرداختند و بنده ما را دروغ‌زن خواندند و گفتند دیوانه‌ای است و [بسی] آزار کشید تا پروردگارش را خواند که من مغلوب شدم به داد من برس».

هر چند این آیات در نسبت با آیات پیشین جهت تسلی خاطر و دلجویی پیامبر اکرم (ص) است که دروغ‌خوانی و ناباوری پیامبران از جانب قومشان یک سنت دیرینه می‌باشد و از مصادیق آن نوح (ع) است و موجبات آزارش را فراهم نموده که به دنبال آن، ناامیدی از هدایت‌پذیری قوم حق ستیز و درخواست یاری خداوند برای انتقام‌گیری از آن قوم است.

از افتخارات نوح در نظام روایی قرآن، دارا بودن فرزندان و نسل شایسته می‌باشد که از بازماندگان در زمین می‌باشند. «وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ». و [تنها] نسل او را باقی گذاشتیم» (صافات/۷۷) و خود وی مورد عنایت خداوند و از عمر طولانی برخوردار بود. «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ». و به راستی نوح را به سوی قومش فرستادیم پس در میان آنان نهصد و پنجاه سال درنگ کرد تا طوفان آنها را در حالی که ستمکار بودند فرا گرفت» (عنکبوت/۱۴)

از عمده‌ترین شاخصه‌های نوح (ع) در فرهنگ گفتمان قرآن بر خلاف متون پیشینی رسالت الهی برای دعوت مردم به توحید و عبودیت است. «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ». و به راستی نوح را به سوی قومش فرستادیم، که (به آنان) گفت ای قوم من خداوند را بپرستید که خدایی جز او ندارید، آیا پروا نمی‌کنید» (مومنون/۲۳). و آیه «لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ». همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم پس گفت ای قوم من خدا را بپرستید که برای شما معبودی جز او نیست من از عذاب روزی سترگ بر شما بیمناکم». (اعراف/۵۹) نوح براساس این آیات از رسولان الهی است که قلمرو رسالتش، محدود به قومش بود. فرستادن رسولان به سوی مردم، نعمتی معنوی در کنار سایر نعمت‌های الهی برای بشر و نمودی از ربوبیت الهی بر احوال آفرینش است و دعوت‌گری نوح به توحید و پرستش خدای یگانه بوده و قومش مردمی بت‌پرست و شرک‌پیشه بودند «مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ» گرایش به توحید، تقوا و بیم از خداوند است. «أَفَلَا تَتَّقُونَ» مشکل اصلی قوم نوح (ع) نفی توحید و عبودیت و پرستش خدایان انضمامی با نام‌های «ود»، «سواع»، «یغوث»، «یعوق» و «نسر» بود. «وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا». و گفتند زنهار خدایان خود را رها مکنید و نه ود را واگذارید و نه سواع و نه یغوث و نه یعوق و نه نسر را» (نوح/۲۳). چنانچه ملاحظه می‌شود، شخصیت قهرمان طوفان قرآن به عنوان عنصر تکرارشونده در روایت‌های پیشینی در راستای گفتمان توحید بازخوانش گشته و مؤلفه‌های در پیوند با آن نظام همانند

برگزیده، هدایت شده، دارای رسالت الهی، هدایت کنندگی و فراخوانی به توحید و نفی شرک آن را با روایت‌های پیشینی متفاوت نموده است. در روایت نوین، قرآن کریم با بازسازی و طراحی نظام جدید، با زاویه دید و کانونی‌شدگی الله به عنوان دانای کل به بازخوانی روایت طوفان در سطح متن: روایت پرداخته است که هرچند در این خوانش نوین هم‌حضور متون احساس می‌گردد اما با رهیافت هرمنوتیکی مؤلف بنیان، روایت جدیدی می‌باشد.

طوفان نوح در رهیافت هرمنوتیک

روایت طوفان در متون پیشینی با کاربست شیوه هرمنوتیکی مؤلف بنیاد، از عناصر زبانی، مؤلفه‌های فرازبانی همانند شریط روانی، موقعیت اجتماعی، فرهنگی و تاریخی تکنون ویژه‌شان بهره‌مند هستند. روایت‌ها افزون بر داشته‌ها و توانایی مؤلفان از مجموعه‌ای محدودیت‌ها بیرونی بسان خوانشگران هم‌زمانی، فرهنگ، سطح شعور و قوای ادراکی پیروی کرده و تکه‌های روایتی در پیوند با آن مؤلفه‌ها سامان یافته‌اند. بنابراین روایت‌های پیش گفته با سویه‌ای باوری و نظام گفتمانی ویژه با گونه‌های خدانشناسی و انسان‌شناسی روزگار خود بالیده و تکنون یافتند. در این الگو روایت طوفان قرآن کریم با دارا بودن عناصر تکرارشونده؛ آفرینش انسان، شرارت آدمی، تصمیم در نابودی، عذاب طوفان و نجات‌یافتگان در شکل و نظام گفتمانی ویژه با روایت‌گری خداوند متعال سامان یافته، که در این صورت روایتی نوین و مستقل دانسته می‌شود. این گونه روایت در نظام گفتمان نوین قرآن در مؤلفه‌های خدانشناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی ویژه برخلاف رهیافت اسطوره‌ای است. در نظام الگویی اساطیری روایت‌ها در پی آشکارسازی الگوی ازلی جهان هستند و سعی دارند با توصیف و تبیین جهان با الگوواره اسطوره‌ای به روایت‌گری در چارچوب امور کیهانی و فراطبیعی به طراحی پردازند و حقایقی را آشکار کنند. در این الگو انسان پیشین هم کنش‌های خود و امورگیتیانه را باز نمونی از الگوی مثالی، ازلی و کیهانی تلقی می‌کرد (الیاده، ۱۳۸۱: ۴۹-۵۰) و تلاش می‌کرد که گفته‌ها و کردهای خود را با امور کیهانی و فرامین ایزدان سازوار کند. البته هستی‌آدمیان هم براساس الگویی که خدایان در کیهان برای اداره امور گیتیانه نیازمند به یاری آنان بودند و آفرینش انسان در راستای کاهش درد و رنج آن‌ها باز تعریف شد (کریم، ۱۳۸۳: ۹۷). در این نظام گفتمانی انسان پیشین تمام ساحات به هنجار آگاهی خود را در نسبت به خدا، خود و جهان تنظیم می‌کرد. روایت طوفان در تورات با الگوی نیمه اسطوره‌ای در قالب خدای انسانوار در روایت‌گری آمیزش پسران خدا - بنی الوهیم - زایش فرزندان که بعدها مردان تنومند (غولان) می‌شوند و به آشوبگری در زمین می‌پردازند، پشیمانی خدا از آفرینشگری انسان، تصمیم به نابودی آن (پیدایش، ۱/۶-۶) و بازخوانی قهرمان طوفان در الگویی ویژه بازنمایی از زاویه دید مؤلف یا مؤلفان تورات در روند تکنون آن می‌باشد. نظام گفتمانی قرآن کریم با مرکزیت محوری

توحید و مؤلفه‌های هم‌بسته با آن الگو روایت طوفان را در قالب زاویه دید و کانونی شدگی الله به بازخوانی روایت طوفان پرداخته است که در رهیافت هرمنوتیک مؤلف بنیان روایتی یگانه می‌باشد.

روایت طوفان با نگره بینامتنی

در صورت‌بندی روایت‌ها با نگره بینامتنی، هستی روایت‌ها در حوزه خاستگاهی و پیدایی مورد توجه نیست. این رهیافت در پی نقطه آغازین پیدایش روایت نمی‌باشد، بلکه فهم روایت‌ها را در نسبت به متون پیشینی است. براین اساس روایت‌های اساطیری و نیمه اسطوره‌ای - عهدینی - به‌عنوان خاستگاه متن روایی طوفان قرآن کریم فرض نمی‌شود بلکه خوداین متون در پیوستار با متون پیشینی هستند. در الگوی بینامتنی مضامین^۱ - اندیشه، اساس یا مقصود اصلی حاکم بر کل داستان (مدرسی، ۱۳۹۰: ۴۳۰-۴۳۱) - و عناصر تکرارشونده در روایت‌ها در هم‌کنشی جایگشتی با یکدیگر قرار می‌گیرند. بااین دیدگاه روایت‌های قرآن کریم بسان روایت طوفان و رویدادهای آن را با کاربست واژگانی، فهمندگان یا خوانش‌گران را در رویارویی با شبکه‌ای از متون پیشینی - اساطیری و نیمه اساطیری - می‌کشاند و هربار در روی‌آوری به روایت‌ها، یکی از آن رویدادها را در نظر می‌آورد و در هر مورد از این بازگشت‌ها و ارجاعات و جایگزین کردن متن قبلی با بعدی، توسعه‌ای در فهم متن و پدیده‌ها روی می‌دهد که ناشی از جایگردی/ جایگشت^۲ متون پرشمار است (Barthes, 1973: 160). در پس نظام جایگشت افزون برگستره معنایی و روانی آن، به بازتولید تخریبی^۳ یا تقویمی^۴ روایت می‌پردازد.

روایت طوفان در فرآیند جایگشت، در پیوستار تاریخی و زبانی و مؤلفه‌های گوناگون هم‌بسته به آن در حال بهسازی یا تخریب روایت‌ها در شکل نوین می‌باشد. روایت طوفان عهد عتیق در نسبت به روایت اساطیر میان‌رودانی، از جایگشتی تقویمی یا بهسازی برخوردار است زیرا عامل طوفان در روایت تنخ - مجموعه کتاب‌های دینی یهودیان (هوشنگی، ۱۳۹۱: ۳۷-۳۸) - به جای رنجش ایزدان، از پشیمانی یهوه در آفرینش انسان یاد شده است. اما این روایت در قرآن از نظام جایگشتی تخریبی بهره می‌برد، زیرا ساختار روایت و پیرنگ‌ها در نظام گفتمانی قرآن کریم متفاوت می‌باشد. با این توضیح که روایت‌های قرآنی بسان روایت طوفان در الگوی گفتمانی قرآن با مرکزیت توحیدی و مؤلفه‌های در پیوست آن می‌باشد که برخلاف رهیافت اسطوره‌ای است که تلاش داشت با الگوواره امور کیهانی و فراگیتی، جهان را توصیف و تبیین سازد (الیاده،

^۱ Theme

^۲ permutation

^۳ Constructive

^۴ Destructive

۱۳۸۴: ۵۰-۴۹) و از سوی دیگر هستی آدمیان را برای رفع نیازمند و کاهش رنج ایزدان در امور گیتیانه گزارش می‌کند (کریم، ۱۳۸۳: ۹۷) که در این صورت روایت جدید و واگرا می‌باشد.

نتیجه‌گیری

۱- شبهه برگرفتنی روایت‌های قرآنی از متون پیشینی در طول تاریخ باصورت‌بندی متفاوت بیان شد. نقد این شبهه با سویه زبان شناسی و متنی مبتنی هرمنوتیک و بینامتنی شیوه نوین و همساز با الگوی معرفت شناسی جدید است.

۲- در این نگره، هر یک از روایت‌ها در وضعیت ناهمسان، شیوه‌های متفاوت زیسته و در دستگاه زبانی ویژه تکنون اثر یافته‌اند و این مؤلفه‌ها در ایجاد متن مؤثر بودند. براین اساس روایت طوفان در هر یک از متون اساطیری، نیمه اساطیری و تاریخی در کاربست هرمنوتیکی مؤلف‌بنیاد، از عناصر زبانی، مؤلفه‌های فرازبانی و شریط روانی، موقعیت اجتماعی و تاریخی تکنون ویژه‌شان بهره گرفته‌اند. دررهیافت بینامتنی هم هستی روایت‌ها در حوزه خاستگاهی و پیدایی آن مورد توجه نیست بلکه در فرآیند جایگشت، در پیوستار تاریخی، زبانی و مؤلفه‌های گوناگون همبسته به آن در حال بهسازی یا تخریب روایت‌ها در شکل نوین می‌باشد.

۳- روایت طوفان به عنوان کهن روایت اساطیری، نیمه اساطیری و تاریخی، دارای عناصر تکرارشونده بسان آفرینش انسان، رنجوری ایزدان از آفرینش، تصمیم به نابودی، عذاب با طوفان فراگیر، ساختن کشتی و نجات‌یافتگان است. اما از ظواهر عناصر تکرار شوند استنتاج این همان از روایت‌های پیشینی نمی‌شود. براین اساس روایت طوفان در هر نظام گفتمانی با مؤلفه‌های همبسته به آن گفتمان حکایت شده است.

۴- روایت طوفان به عنوان کهن الگو در گستره نظام‌های گفتمانی انسان کهن در فراشد نظام گفتمانی اسطوره‌ای آن سامان به صورت متفاوتی روایت‌گری شد. روایت طوفان میان‌رودان در بصیرت اسطوره‌ای بالگوی خدانشناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی با ساختاری طبیعی و انضمامی است، که با فرافکنی به امور کیهانی معرفت‌شناسی خود را پی افکند. اما روایت طوفان در نظام گفتمانی قرآن با زاویه دید و کانونی شدگی توحیدی و همه عناصر هستی شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناسی ویژه آن حکایت شده که در نوع خود منحصر به فرد است.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم. ترجمه فولادوند.
۲. تورات، ترجمه قدیم (گروه مترجمین).
۳. آلن، گراهام. (۱۳۸۵). بینامتنیت. ترجمه پیام یزدان‌جو. تهران: مرکز.
۴. البرزی، پرویز، منصوری، مسعود. (۱۳۹۳). «جستاری در کلان متن قرآن کریم براساس بازتعریف بینامتنیت». پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، سال سوم، شماره ۱، صص ۶۱-۷۶.
۵. الیاده، میر چا. (۱۳۸۱). اسطوره، رویا و راز. ترجمه رویا منجم. تهران: علم.
۶. بروکلمان، کارل. (۱۳۴۶). تاریخ ملل و دول اسلامی. ترجمه هادی جزائری. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۷. بلاشر، رژی. (۱۳۷۶). در آستانه قرآن. ترجمه محمود رامیار. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۸. پین سنت، جان. (۱۳۸۰). اساطیر یونان. ترجمه باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
۹. زمانی، محمد حسن. (۱۳۸۵). مستشرقان و قرآن (نقد و بررسی آراء مستشرقان درباره قرآن). قم: بوستان کتاب.
۱۰. دروزه، محمد عزه. (۱۳۸۳). التفسیر الحديث. قاهره: دارالکتب العربیه.
۱۱. دره حداد، یوسف. (۱۹۸۲). دروس قرآنیة. لبنان: منشورات المكتبة البولسیه.
۱۲. دیکسون کندی، مایک. (۱۳۸۵). دانشنامه اساطیر یونان. ترجمه رقیه بهزادی. تهران: اساطیر.
۱۳. رضی، هاشم. (۱۳۴۲). تاریخ ادیان بزرگ. تهران: فراهانی.
۱۴. رهبر، حمید. (۱۳۸۹). بررسی تطبیقی روایت وحیانی قرآن و روایت اسطوره‌ای سومری وبابلی از روایت طوفان. پژوهش‌های فلسفی کلامی. ش ۴۲. صص ۲۶۱-۲۸۴.
۱۵. ژیران، ف. و دیگران. (۱۳۷۵). اساطیر آشور و بابل. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور. تهران: فکر روز.
۱۶. سالم الحاج. (۲۰۰۲). نقد الخطاب الاستشراقی. بنگازی - لبیا: دار المدار الاسلامی.
۱۷. ساندروزوف جسترو. (۱۳۷۳ش). بهشت و دوزخ در اساطیر بین النهرین. ابوالقاسم اسماعیل‌پور. تهران: فکر روز.
۱۸. سیدی، سیدحسن. (۱۳۹۴ش). «تغییر معنایی واژگانی و اثرگان برای بینامتنی قرآن با شعر جاهلی». پژوهش‌های قرآنی. سال بیستم. شماره ۷۴. صص ۳۰-۴۹.
۱۹. شاله، فلسین. (۱۳۴۶). تاریخ مختصر ادیان بزرگ. ترجمه منوچهر خدایار محبی. تهران: دانشگاه تهران.
۲۰. شایگان، داریوش. (۱۳۸۱). بت‌های ذهنی و خاطره. تهران: امیرکبیر.
۲۱. صادقی، تقی. (۱۳۷۹). رویکرد خاورشناسان به قرآن. تهران: فرهنگ گستر.

۲۲. عضدانلو، حمید. (۱۳۸۰). *گفتمان و جامعه*. تهران: نشر نی.
۲۳. فخر رازی، محمدبن عمر. (بی تا). *التفسیر الکبیر*. قاهره: المطبعة البهیه. چاپ افست تهران.
۲۴. فضیلت، محمود، (۱۳۸۵ش)، *معناشناسی و معانی در زبان و ادبیات*، کرمانشاه، دانشگاه رازی.
۲۵. فوکو، میشل. (۱۳۸۳). *اراده به دانستن*. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده. تهران: نشر نی.
۲۶. *کتاب مقدس، عهد عتیق و عهد جدید*. (۱۳۷۷). ویلیام گلن و هنری مرتن. ترجمه فاضل خان همدانی. تهران: اساطیر.
۲۷. کریستوا، ژولیا. (۱۳۸۱). *کلام، مکالمه و رمان*. ترجمه پیام یزدانجو. تهران: مرکز.
۲۸. کریستین سن، آرتو. (۱۳۹۳). *نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار*. ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار و احمد تفضلی. چاپ پنجم. تهران: چشمه.
۲۹. کریم، ساموئل. (۱۳۸۳). *الواح سومری*. ترجمه داود رسایی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۰. گروندن، ژان. (۱۳۹۱). *درآمدی بر علم هرمنوتیک فلسفی*. ترجمه سعید حنایی کاشانی. تهران: انتشارات مینوی خرد.
۳۱. گریمال، پیر. (۲۵۳۶). *فرهنگ اساطیر یونان و روم*. ترجمه احمد بهمنش. تهران: امیرکبیر.
۳۲. گلدزیهر، اگناس. (۱۹۴۵). *العقیده و الشریعة فی الاسلام*. ترجمه یوسف موسی علی حسن عبدالقادر. بیروت: دارالرائد العربی.
۳۳. مدرسی، فاطمه. (۱۳۹۰). *فرهنگ توصیفی نقد و نظریه‌های ادبی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳۴. مک گراث، آلستر. (۱۳۹۲). *درسنامه الهیات مسیحی*. ترجمه بهروز حدادی. تهران: دانشگاه ادیان.
۳۵. موسی پور بشلی، ابراهیم. (۱۳۸۵). «*بایسته‌های تفسیر متن تجهیزشده*»، مطالعات اسلامی ش ۷۱. صص ۱۹۱-۲۰۶.
۳۶. میشل، توماس. (۱۳۷۷). *کلام مسیحی*. ترجمه حسین توفیقی. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۳۷. میلز، سارا. (۱۳۸۲). *گفتمان*. ترجمه فتاح محمدی. تهران: هزاره سوم.
۳۸. نامور مطلق، بهمن. (۱۳۹۰). *درآمدی بر بینامتنیت؛ نظریه‌ها و کاربردها*. تهران: سخن.
۳۹. نامور مطلق، بهمن. (۱۳۹۲). *درآمدی بر اسطوره‌شناسی؛ نظریه‌ها و کاربردها*. تهران: سخن.
۴۰. نسفی، عبدالله بن احمد. (۱۴۰۸). *تفسیر نسفی*. به کوشش ابراهیم محمد. بیروت: دارالقلم.

۴۱. وات، مونتگمری. (۱۳۷۴). *حقیقت دینی دوران عصر ما*. ترجمه اسدالله آزاد. تهران: انتشارات کتابدار.
۴۲. واعظی، احمد. (۱۳۸۰). *درآمدی بر هرمنوتیک*. تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۴۳. وکیلی، شروین. (۱۳۹۳). *اسطوره آفرینش بابلی (همراه متن انوما الیش)*. ترجمه آزاده دهقان. تهران: علم.
۴۴. هارلند، ریچارد. (۱۳۹۵). *ابر ساختارایی: فلسفه ساختارایی و پساساختارایی*. ترجمه فرزانه سجودی، تهران: انتشارات سوره مهر.
۴۵. همیلتون، ادیت. (۱۳۸۷). *سیری در اساطیر یونان و روم*. ترجمه عبدالحسین شریفیان. تهران: اساطیر.
۴۶. هوشنگی، لیلا و دیگران. (۱۳۹۱). *درباره یهود (بنی اسرائیل، تورات، تلمود)*. تهران: مرجع.
۴۷. هنری هوک، س. (۱۳۷۲). *اساطیر خاورمیانه*. ترجمه علی اصغر بهرامی و فرنگیس مزداپور. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.

۱. Abraham, Geiger (1970), *Judaism and Islam*, New York: Ktav Publishing Hous Inc.

۲. Barthes, R, (1977), *The Death of the Author, in Image – music-text*, trans Richard Haword, new York: Hill and wang.

۳. Torrey, Ch.C, (1933), *The jewish foundation of Islam*, New York: Jewish Institute of Religion Press.

۴. Richard, Bell, (1925), “*The origin of Islam in its Christian environment*” *The Gunning Lectures*, Edinburgh: Edinburgh university Press.

۵. Schleier Macher, Friedrich, (1998) *Hermeneutics and criticism and other writings*, translated and edited by Andrew Bowie, first published, united kingdom: by Cambridge university press.

Suspicion of borrowing Qur'anic narrations from pre-Quranic texts with an attitude towards the narration of Noah's flood

Abstract

The claim of extracting and adapting the narratives of the Qur'an from the holy book was followed by the opponents of Islam in different ways at the same time as the revealed text was revealed. Against this hostile activism, the Holy Quran and religious scholars responded to it in different ways. In the contemporary world, with the range of empirical knowledge and theories and its projection in philosophical and religious theories, the alleged method of taking over the narrations of the Qur'an and this parallelism was proposed in the form of subtext or pirang. Therefore, the current research based on the textual basis, with the perspective of the storm narrative, considers the narratives as texts, and with the hermeneutic, intertextual and narratological approach, seeks to invalidate the claim of overlap and justify the idea of independence and uniqueness of the narrative of Noah's storm. It is in the Quran. One of the findings of the present research is that although the ancient story of the storm has recurring elements in all mythological and semi-mythical narratives, but in the discourse of the Holy Quran, benefiting from special linguistic and meta-linguistic elements with the composition of the monotheistic system, the narration of the storm Compared to other types of narration, it has made it heterogeneous and independent.

Key words: adaptation, mythology, intertextuality, Noah's flood, Holy Quran, hermeneutics.